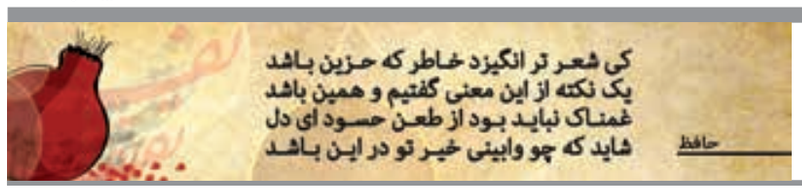

دنیا به روایت تصویر

تلاش پدرها برای برنده شدن در مسابقات خزیدن نوزادان در رومانی، عکس از شینهوا

شلیک با یک توپ دستی کوچک به افتخار برگزاری جشن عروسی در شهر مسقط عمان، عکس روز نشنال جئوگرافی

خزیدن مار دور منقار حواصیل(مرغ ماهی خوار) که می خواست او را ببلعد، عکس از تلگراف

در محضر بزرگان

میراث الهی را هدر ندهیم

استاد اخلاق، مرحوم آقا مجتبی تهرانی(ره) درباره بهترین چیزی که انسان می تواند از خودش باقی بگذارد، گفته اند: انسان نباید ادامه وجودش را منقطع کند و از بین برود. از آن طرف هم انسان هیچ گاه نباید در امانت خیانت کند. این چیزهایی است که جزو فطرت های ماست. فطرت می گوید که خیانت قبیح است. با این تعبیر که فرزند میراث الهی است، نباید انسان این ارثیه را به هدر بدهد. این تعبیرها را انسان خیلی خوب ادراک می کند. راه عدم انقطاع و راه این که انسان در حق این امانت خیانت نکند و راه این که این میراث را به هدر ندهد، چیست؟ راه آن ادب و تربیت است. ما در روایات مان هم این مطلب را داریم. مثلا از امام علی (ع) نقل شده: «بهترین چیزی که پدر برای فرزند به ارث می گذارد و از خودش باقی می گذارد، همان تربیت اوست.» ارثیه در مال نیست! چرا؟ چون رابطه آن با انسان اعتباری است. تو که رفتی دیگر تو مالک نیستی! وقتی مردی، دیگر تمام شد، برو آن جا هر چه می خواهی دست و پا بزن. منبع:تبیان

فتو شعر

داستانک

دونده جوانمرد!

پسرم دونده خوبی بود و در بیشتر مسابقات مدال می آورد. در یکی از مسابقات شروع خوبی داشت اما در پایان حرکت خود را کُند کرد و نفر چهارم شد. دلیلش را پرسیدم. با لبخند گفت: «من چند مدال بردم اما دوستم هیچ مدالی نبرده بود و خیلی دوست داشت یک مدال برای مادر پیرش ببرد.» پرسیدم: «پس چرا چهارم شدی؟» خندید و گفت: «آخه می دونه من دونده خوبی هستم، اگر دوم می شدم، همه چیز رو می فهمید. حالا می تونم بگم پام پیچ خورد و عقب افتادم!»
داستانک

حکایت

پاسخ قاطع نادرشاه افشار!

در جریان نبرد نادرشاه افشار با عثمانی ها، روزی فرستاده دولت عثمانی با دو گونی ارزن نزد نادرشاه شرفیاب می شود و آن ها را در مقابل نادرشاه بر روی زمین می گذارد و می گوید: «لشکر ما این تعداد است، از جنگ با ما صرف نظر کنید.» نادرشاه دستور می‌دهد دو خروس بیاورند! دو خروس را در برابر دو گونی ارزن قرار می دهند و آن ها شروع می کنند ارزن ها را می خورند. نادرشاه رو به فرستاده عثمانی می کند و می گوید: «برو به سلطان ات بگو که دو خروس همه لشکریان ما را خوردند!» **برگرفته از سایت «یکی بود»**

کاریکلماتور

اندکی صبر

عاقبت تلخ بادبادک جوان!

هزار بار گفتم
با این بادهای هرزه نپر
به آن ها نخ نده
حالا ...
بالای آن دکل
با سیم های لخت فشار قوی
دست و پنجه نرم کن
بادبادک جوان!
سعیدبیابانکی

دور دنیا

افزایش رشد بی رویه عضلات یک غواص!

دیلی میل/ مرد غواص مکزیکی که پس از غواصی در دریا دچار دفرمه شدن عضلات بدنش شده بود، به پزشک مراجعه کرد. «الخاندرو راموس» زمانی این اتفاق برایش افتاد که از عمق دریا با سرعت زیادی به سمت سطح آب شنا کرده است و به نظر می رسد فشار آب وی را تحت تاثیر خود قرار داده و عضلاتش ۴ برابر اندازه واقعی اش شده است! به گفته «الخاندرو» وی از درد دایمی رنج می برد و وزنش نیز به شدت افزایش یافته است. بیماری «الخاندرو» بر اثر کاهش ناگهانی فشار به وجود آمده و بیماری غواصان است. در این بیماری بدن انسان پس از قرار گرفتن در فضایی پر فشار و سپس ورود سریع به فضای کم فشار دچار اختلال می شود.

ظروف مخصوص لاغری!

آدیتی سنترال/ یکی از راه های جلوگیری از پرخوری و اضافه وزن، استفاده از ظروف کوچک است اما ۲ دانش آموز در لندن، خلاقیت بیشتری به خرج داده اند و ظروفی طراحی کرده اند که دارای یک آینه کوچک است! این ظروف به خاطر داشتن همین آینه، باعث می شود تا غذا ۲ برابر دیده شود و افراد از لحاظ روانی احساس کنند که مقدار زیادی غذا برداشته اند و از پر خوری جلوگیری کنند!

هنرنمایی بر روی آب میوه های طبیعی!

آدیتی سنترال/ اسموتی های میوه ای شاید برای همه جذاب نباشد اما بدون شک یکی از نوشیدنی های محبوب فصل تابستان است. یک هنرمند اروپایی به نام «هزال زاکاریا» که به تازگی کافی شاپ زده است، آن قدر تصاویر هنرمندانه ای روی اسموتی هایش نقش می دهد که همه فکر می کنند او با قلم مو بر روی نوشیدنی، نقاشی کشیده است اما این هنرمند با استفاده از همان میوه ها و بدون کمک گرفتن از رنگ های خوراکی این تصاویر جالب را روی اسموتی ها می کشد!

زنی با موهای اژدهایی!

آدیتی سنترال/ مردم زیادی علاقه دارند که موهایشان را بلند کنند اما پیرزن ۸۱ ساله ویتنامی موهای سه متری عجیب و غریبی دارد! موهای او مثل یک توده ضخیم شبیه یک مار دور سر او پیچیده شده و به همین دلیل چند روزی است که سوژه خبری رسانه های کشورش شده است. او با وجود کهولت و دردسرهای موی بلندش حاضر نیست تا موهای ضخیم اش را کوتاه کند! او به پیرزن مو اژدهایی معروف شده است و ۲۱ سال است که موهایش را کوتاه نکرده است!

یادبود

داستان های کوتاه با پایانی غافلگیر کننده!

«اُ. هنری» نام مستعار نویسنده آمریکایی «ویلیام سیدنی پورتر» متولد ۱۱ سپتامبر ۱۸۶۲ است. داستان های کوتاه «اُ. هنری» به دلیل لطافت طبع، بازی با لغات، شخصیت پردازی شورانگیز و پایان هوشمندانه و غافلگیرانه معروف هستند. این نویسنده که تقریبا ۱۰ کتاب از او به زبان فارسی ترجمه شده است، در طول عمر خود بیش از ۶۰۰ داستان کوتاه به رشته تحریر در آورده است. در بخشی از کتاب مجموعه داستان «نان زنان افسونگر» ترجمه «علی فامیان» می خوانیم: ««مارتای» چهل ساله، نانوایی کوچکی داشت که بیشتر وقت خود را در آن می گذراند. یکی از مشتریان همیشگی مارتا، مردی میان سال بود که همیشه دو قرص نان بیات می خرید. مارتا همیشه نسبت به او احساس ترحم می کرد. روزی به طور اتفاقی مارتا متوجه رنگی بودن انگشتان مرد شد و دریافت او نقاش است. او در عالم رویا مرد را می دید که روبه روی تابلوی نقاشی اش نشسته و نان بیات می خورد. با وجود این، مارتا جرات نداشت به مرد خوراکی هدیه کند. تا این که روزی به طور پنهانی کمی کره لای نان مالیده و آن را در پاکت مرد قرار داد، اما هنوز مدتی نگذشته بود که به همراه جوانی بازگشته و به شدت و با عصبانیت با مارتا بحث کرد. بعد از رفتن او جوان برای او شرح داد که مرد، سه ماه بر روی نقشه جدید شهرداری کار کرده بود. این نقشه طرحی رقابتی بود که مرد هر روز آن را با مداد می کشید و برای پاک کردن آن به خمیر نان خشک نیاز داشت و آن روز، درست در لحظه تمام شدن طرح، کره میان نان تمام طرح را از بین برده بود...» **خبرآنلاین**

خودمونی

رازش رو نگو، رازت رو نگن!

دست و پایش مانند یخ سرد شد، رنگش هم مثل ماست سفید. باورش نمی شد که همه دوستانش خبر دار شده اند. کمی با خودش کلنجار رفت، ذهنش فقط به یک جا می رفت، یک جایی که دوست نداشت باورش کند! ماجرا به چند وقت پیش برمی گردد. مشکل شخصی برایش پیش آمده بود که نمی توانست با هیچ یک از نزدیکانش درباره آن صحبت کند. به مرحله انفجار رسیده بود، فکر و خیال لحظه ای آزادش نمی گذاشت. در همین حالات بود که یکی از دوستانش به او زنگ زد و گفت: «امروز داریم با بچه ها میریم پارک، میای؟». از خدا خواسته قبول کرد. هنوز ثانیه هایی از حضورش در پارک نگذشته بود که یکی از دوستانش، متوجه پریشان احوالی اش شد. خلاصه، هر طور بود از جمع فاصله گرفتند و بعد از یک عالمه «مِن مِن ...» کردن، با دوستش درد دل کرد و اتفاقات چند وقت اخیرش را روی دایره ریخت و از او قول گرفت که به کسی نگوید. احساسش فوق العاده بود، آن قدر سبک شده بود که توانایی پرواز کردن را هم در خودش می دید! تنها چند روز بعد و در همان جمع دوستانه بود که دست و پایش مانند یخ سرد شد، رنگش هم مثل ماست سفید. آبرویش را در معرض خطر می دید و مشکلی که نمی خواست، هیچ فردی بداند حالا مایه شوخی و طنز دوستانش شده بود. قبول دارم که باید حواس مان باشد و برای هر فردی سفره دل مان را باز نکنیم اما این را ۱۰۰ برابر آن قبول دارم که باید رازدار صحبت های دیگران باشیم. فراموش نکنیم که همه ما روزی به درد دل نیاز داریم پس از پشت به هم خنجر نزنیم. **مجید حسین زاده**

دی روزنامه

مشکلات برعکس

در گردش های روزانه که به لطف گروه ها و کانال ها و صفحه های شبکه های مجازی به زور نصیب مان می شود، با این جمله روبه رو شدم که گویا بزرگی گفته: «همیشه عکس همسرت را توی کیفت داشته باش تا هر وقت مشکل بزرگی برایت پیش آمد، به آن نگاه کنی و بدانی مشکل بزرگ تری هم داری» البته این طور که از شواهد و قراین بر می آید این شخص بزرگ خیلی هم بزرگ نبوده، وگرنه از این حرف‌های بودار و تبعیض‌آمیز و جدایی‌برانگیز و بنیان‌برانداز و کانون خانواده‌سردکن نمی‌زده. ولی اگر از یک زاویه دیگر به این جمله نگاه کنیم، تا حدودی حرف اش درست است و تاثیر دارد و کار راه انداز است. شما عکس همسرت را توی کیفت بگذار (عکس زن یا شوهر، فرقی نمی کند). بعد هر وقت به مشکلی برخوردی کیفت را باز کن و به عکس نگاه کن. یا در آن لحظه یک کیف قاپ تر و فرز می آید و کیفت را با عکس همسرت و هرچه که داخلش داری می‌دزدد و مشکل قبلی یادت می رود! یا همان طور که به عکس همسرت نگاه می کنی، اگر توی مترو و اتوبوس باشی باید مراقب باشی چند هزار نفر دیگر سرشان را توی کیفت نکنند و با تو همراهی نکنند و درباره مشکلت نظر ندهند و این باعث می شود مشکل اصلی ات را فراموش کنی! یا وقتی در کیفت را باز می کنی تا عکس همسرت را ببینی، چشمت به کیف خالی ات می‌افتد و قبض‌هایی که باید پرداخت کنی، چک‌هایی که برگشت خورده، فهرست خریدی که همسرت بهت داده، فاکتور سوپری محل که باید بدهی، برگه انتخاب واحد بچه‌ات که باید شهریه‌اش را بریزی و هزار و یک سند مصیبت‌بار دیگر. نه تنها آن مشکل اولی یادت می رود که آرزو می کنی کاش هیچ‌وقت در کیف را باز نمی‌کردی تا غم دنیا روی سرت نریزد! پس یادمان نرود طبق نقل قول بالا، همیشه عکس همسرمان (فرقی نمی کند، زن یا شوهر) را توی کیف‌مان داشته باشیم. اگر هم هنوز همسر نداریم، عکس دیگری توی کیف نگذاریم تا هنگام روبه رو شدن با مشکلات، به جای خالی عکسش داخل کیف نگاه کنیم و با روحیه‌ای مضاعف به جنگ مشکلات برویم!

علیرضا کاردار

تا حالا دقت کردین

ایده و اجرا: صابری و مرادی

ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۰۹۹۹
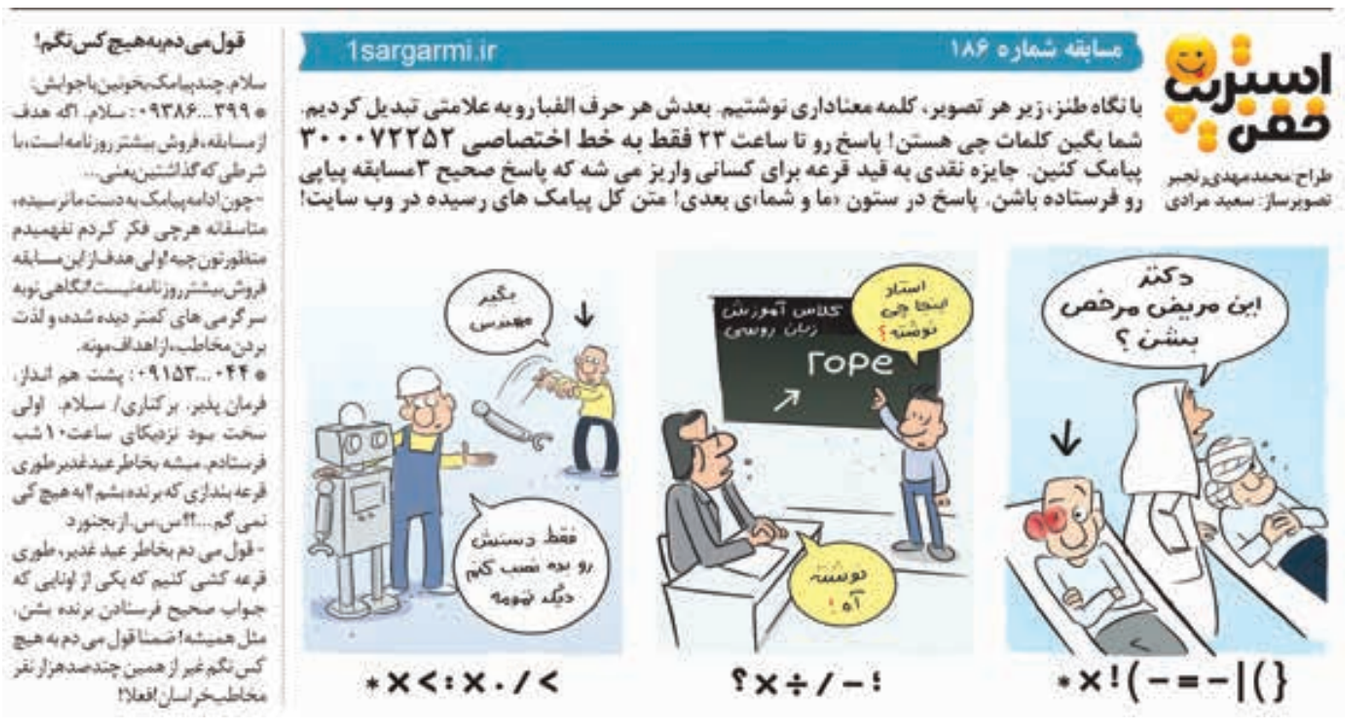
* خیلی از خودکشی ها به خاطر عشق های خیابانی و رابطه های نامناسبه. یکی باید به جوان ها بفهمونه که عشق ارزش خودکشی نداره. من خودم وارد یک رابطه اشتباه شدم و تا مرز خودکشی رفتم، الان اون دختره رو فراموش کردم و یک زندگی عالی و جدید شروع کردم.
* عکس شبکه های اجتماعی فتوشاپ بود. من خودم ۱۰ هزار تا حرکت آکروباتیک با موتور زدم ولی عمرا بشه این روزد!
* آقای صابری، کمیک تون ما رو برد به سال های ۶۰ تا ۷۰. وای! چه روزهایی بود.
* روزنامه محترم خراسان اگر بتونید قسمت سخن بزرگان و حکایات آموزنده رو افزایش بدید، عالی میشه.
* داستان ترسناک رو ساعت ۳ نصفه شب در حالی که تنها تو خونه بودم خواندم، هنوز دارم میلررررزززم!
محمد، مشهد
* پروردگارا، کمکم کن یک بنده خدایی واسطه بشه و یک وانت یا سواری قسطی بخرم و باهاش زندگی خانواده ۶ نفره ام را سپری کنم.
* خواهر عزیزم، سکینه جان ۲۰ شهریور سالروز تولدت مبارک. **خواهرت عذرا**